

فهرست مطالب

۲	..... خلاصه مباحث گذشته
۲	..... روایات خاص در تربیت عبادی نماز
۳	..... ۱. روایت معاویه بن وهب
۳	..... بررسی سندی و دلالتی روایت
۳	..... ۱. بار معنایی «یؤخذ»
۳	..... ۲. اطلاق «صبی»
۴	..... ۳. مقصود از «صلاة»
۴	..... ۴. اختصاص صلاة به نماز
۴	..... ۵. علل تردید بین ست و سبع
۵	..... ۶. حکم «یؤخذ»، آیا الزامی است، یا ترجیحی و استحبابی؟
۵	..... ۷. مراتب «یؤخذ»
۶	..... ۸. آخذ بالصلوة کیست؟
۶	..... ۹. مفهوم گیری از سؤال و جواب
۷	..... ۲. روایت حلبی
۷	..... بررسی سندی و دلالتی
۷	..... ۱. تفاوت امر با یؤخذ
۷	..... ۲. وجوب مقدمه امر
۷	..... ۳. تفاهم عرفی از امر
۸	..... ۳. روایت عبدالله بن فضاله
۹	..... بررسی سندی و دلالتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در بخش دوم فقه تربیتی، مباحث تربیت بود. بعد از مقدماتی به تربیت خانوادگی پرداختیم و در تربیت خانوادگی هم اختلاطی داشتیم و تربیت بدنی و جسمانی و بعداً تربیت اعتقادی و در آخر هم رسیدیم به تربیت عبادی. در تربیت عبادی هم ابتدا بعد از بیان مقدمات و مباحث کلی، به بحث نماز که از عبادات مهم، و از مصادیق مهم در تربیت عبادی است، پرداختیم.

در باب تربیت، نسبت به نماز علاوه بر ادله عامه که از آیات و روایت، مطرح شد، ادله خاصه را نیز بحث کردیم. در بین این ادله، به سه آیه از قرآن که ذیل هر کدام، ده مطلب بود، اشاره کردیم که عبارت‌اند از:

۱- «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا». (۱۳۲/طه)

۲- «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَآمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»  
(۱۷/لقمان)

۳- «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (۵۵/مریم)

حاصل بحث ما در آیات، این شد، که آیه اول، دلالت بر وجوب داشت، اما آیه دوم و سوم، با اینکه اصل دلالتش درست بود ولی دلالتش بر وجوب تام نبود. منتهی با قرینه آیه اول، می‌فهمیم که دو آیه بعدی هم دلالت بر وجوب می‌کند.

حاصل مباحث گذشته در مورد آیات مذکور، این شد که از نگاه آیات قرآن، در فضای خانه و خانواده و اهل، مأموریت ویژه‌ای نسبت به نماز وجود دارد «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» این مأموریت ویژه، با امر به معروف نسبتی دارد که آن را تعیین کردیم و حدود بحث را روشن نمودیم.

## روایات خاص در تربیت عبادی نماز

اما از دلیل قرآنی که بگذریم، وارد روایات می‌شویم. اخبار و احادیثی که توصیه به امر کردن و واداشتن به نماز کرده‌اند. ابتدا مروری به این روایات، خواهیم داشت. بعد، تقسیم‌بندی و جمعشان را عرض می‌کنیم.

این روایات، در چند جا آمده است. یک تعداد، در جلد سوم وسائل، کتاب الصلوة، ابواب و اعداد الفرائض و نوافلها باب سوم. این روایات را می‌خوانیم و بیشتر مرورمان، به روایات است تا یک نوع طبقه‌بندی و اگر جمعی لازم بود بعداً بحث می‌کنیم.

## ۱. روایت معاویه بن وهب

باب سوم، ابواب اعداد فرائض: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كَيْفِ يَأْخُذُ الصَّبِيَّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سَنِينَ وَ سِتِّ سَنِينَ»<sup>۱</sup>

از امام، می‌پرسد که در چه سنی، بچه به نماز مؤاخذه می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: بین هفت و شش بازخواست می‌کنند.

## بررسی سندی و دلالتی روایت

این روایت، از لحاظ سند، سند تام صحیح دارد یعنی سند مرحوم شیخ به محمد بن علی بن محبوب سند درستی است و بقیه روایات، امامی و توثیق شده به طور توثیق خاص از امام صادق علیه‌السلام هستند. به لحاظ دلالت هم نکاتی در روایت هست که عبارت‌اند از:

### ۱. بار معنایی «یؤخذ»

«یؤخذ» باری فراتر از امر دارد. چند تعبیر در روایات داریم. گاهی امر می‌شود. گاهی در روایات که تام نیست، حتی ضرب هم داریم. ولی تعبیر «یؤخذ» هم داریم. در مدلول یؤخذ چیزی فراتر از صرف ترغیب و تشویق و امر است. عملیات واداری است و احیاناً نوعی مؤاخذه در آن است.

### ۲. اطلاق «صبی»

تعبیر «صبی» در اینجا ولو اینکه صیغه مذکر است، ولی شامل دختر هم می‌شود. وجوهی بر این مطلب می‌توان بیان کرد که عبارت‌اند از:

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۱۸.

- اینکه صیغه‌های مذکر، در جایی که مقابل مؤنث نباشند برای مذکر نیست و مطلق است این یک وجه است و «یا ایها الذین آمنوا» های قرآن و «یا ایها المؤمنون» و «مسلمون» های قرآن، از این باب است، و تا زمانی که مقابل مؤنث نباشند، بر مطلق زن و مرد، حمل می‌کنیم.

- یا اینکه از باب اولویت بگیریم، به این صورت که سن تکلیف دختر، زودتر از پسر است و وقتی در پسر گفته شود در شش هفت سالگی «یؤخذ بالصلوة»، در مورد دختر که قریب‌العهدتر به دوره تکلیف است به طریق اولی این طور خواهد بود.

- در «صبی» الغاء خصوصیت می‌شود و صبی و صبیبه ندارد و لذا مطمئناً می‌شود گفت که صبی، شامل دختر هم می‌شود.

### ۳. مقصود از «صلاة»

مقصود از صلاة در اینجا، صلاة فریضه هست، نه نافله، چون «یؤخذ بالصلوة» که بهتر و بالاتر از امر است، با نافله، که ذاتش بر آزادی و اختیار و انتخاب است، تناسب ندارد. اگر شک هم کنیم که صلاة، اطلاق دارد، با نه قدر متیقنش صلاة فریضه می‌شود. ولی بعید است که اطلاق داشته باشد و مناسبت حکم و موضوع قرائن لُبیه و تعبیر یؤخذ، اقتضا می‌کند که «صلاة»، اختصاص به فریضه داشته باشد، نه نافله.

### ۴. اختصاص صلاة به نماز

ممکن است کسی سؤال کند که آیا «صلاة»، اختصاص به نماز دارد، یا واجبات و عبادات دیگر را هم شامل می‌شود؟ اینجا دو احتمال است:

- ممکن است که بگوییم نماز، خصوصیت دارد.

- و ممکن است بگوییم، الغاء خصوصیت می‌شود و شامل واجبات دیگر هم می‌شود.

ظاهر حتمی‌اش، همان احتمال اول است. به خاطر اینکه، برای نماز، آن قدر اهمیت، قائل شده‌اند که اگر بخواهیم الغاء خصوصیت، کرده و بگوییم، نسبت به چیز دیگری هم «یؤخذ» شامل شود، وجهی نخواهد داشت. ضمن اینکه مصداقی در چیزهای دیگر ندارد.

### ۵. علل تردید بین ست و سبع

تردیدى که امام، بین شش و هفت آورده،

- یا به خاطر تفاوت‌های فردی بچه‌هاست، به این صورت که می‌گوید، دست خودت، است که تشخیص بدهی از کی می‌شود او را مواخذة کرد. در مورد کسی که هوش بهتر و آمادگی بیشتری دارد، باید زودتر، اقدام به مواخذة، کرد ولی کسی که از این جهات ضعف دارد، باید دیرتر اقدام کرد.

- یا تردید بین سبع و ست، به خاطر این است که بین سبع و ست، ست که حداقل است، ملاک است، به سبع، که می‌رسد تأکید بیشتری دارد و راه فراری از آن نیست.

## ۶. حکم «یؤخذ»، آیا الزامی است، یا ترجیحی و استحبابی؟

اصل این است که الزامی باشد. چون «یؤخذ»، جمله خبریه و در مقام انشاء است؛ و اصل، در این صورت، نه تنها وجوب، بلکه، آکد بر وجوب است و حمل کردنش بر استحباب قرینه می‌خواهد.

اشکال و جواب

ممکن است کسی بگوید، چون صبی تکلیف ندارد، لذا باید «یؤخذ» را حمل بر استحباب بکنیم. جواب، این است

که؛

اولاً: درست است، صبی، وظیفه ندارد، ولی در مورد اینکه پدر و مادر او را وادار کنند به نماز، امر وجود دارد «وَأْمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» (طه/۱۳۲) و ظهور امر در این آیه، بر وجوب است.

ثانیاً: در جلد سوم کتاب احکام الاولاد، کلمات فقها، نقل شده و عده‌ای از آن‌ها، فتوای به وجوب داده‌اند و گفته‌اند: واجب است پدر و مادر اقدام کنند، منتهی نکته‌ای که می‌توان گفت، این است که ذهن عرف، «یؤخذ» را دلالت بر وجوب فی‌الجمله‌ای می‌داند، نه وجوب مطلق، به این صورت که در این سنین باید به مسئله نماز او توجه کنند، به نحوی که با نماز، آشنا شده و عادت کند، ولی به طور دائم و پیوسته هم نباشد، اشکالی ندارد. چون شارع، تکلیف را بالاتر برده و آزادش گذاشته و این، با وجوب مطلق که هیچ موردی از نماز را ترک نکند، سازگار نیست.

## ۷. مراتب «یؤخذ»

«یؤخذ» مراتب دارد، به اینکه، سؤال کند، توبیخ کند، یا بزند، همه این‌ها را شامل می‌شود ولی، قدر متیقنش، سؤال و توبیخ و امثال این‌هاست و ذهن ما نمی‌تواند، به صورت مطلق، بپذیرد که «یؤخذ»، ضرب را هم شامل می‌شود. ولی این احتمال هم هست که قائل به اطلاق شویم و ضرب را هم شامل شود، ولی این نکته را در جمع روایات، کامل‌تر، بیان خواهیم کرد.

## ۸. آخذ بالصلوة کیست؟

اینجا باز دو احتمال وجود دارد،

– «یوخذ الصبی» اطلاق دارد.

– اختصاص به پدر و مادر و فضای خانواده دارد.

به نظر می‌آید، قرینه روایات دیگر، «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» و «مَرُوا صَبِيَانَكُمْ» و همچنین، عبارت صبی، احتمال دوم را تقویت می‌کند.

نکته: بعضی روایات در همین باب و ابواب دیگر دارد «إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ»<sup>۲</sup> که این‌گونه روایات، ربطی به بحث ما ندارد و مربوط، به بحث بلوغ است، و در جای خودش باید بحث کنیم. در بحث بلوغ، تعارض روایات است. بلوغ، از شش، هفت سال، روایت داریم تا ده، دوازده سال و پانزده سال، که فتوای مشهور است. در بحث بلوغ ممکن است یکی از احتمالات این باشد که بگوییم، روایاتی که سنین پایین‌تر را ذکر کرده، «إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ» بر وجوب تمرینی، حمل کنیم، نه وجوب شرعی که يستحق علی ترکه العذاب و العقاب.

## ۹. مفهوم گیری از سؤال و جواب

بعید نیست بگوییم نوع سؤال و جواب، در اینجا، افاده یک مفهوم می‌کند. مفهوم عدد هم هست و معمولاً، این مفهوم را، قبول ندارند. ولی اینجا قرائن ویژه‌ای دارد، که احتمالاً عدد، مفهوم پیدا می‌کند، به این صورت که «یوخذ» قبلش نیست و مال این وقت است. در اینجا مفهوم وجود دارد، ولی قبلش مفهوم وجود ندارد. البته نفی وجوب و الزام از قبل می‌کند نه اباحه. در این حد است

<sup>۲</sup> - وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۱۹.

## ۲. روایت حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَّانَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ» بعد می‌فرماید «فَمُرُوا صَبِيَّانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ»<sup>۳</sup> ما بچه‌هایمان را در پنج‌سالگی، امر به نماز می‌کنیم، شما بچه‌هایتان را در هفت سالگی، به نماز امر کنید.

### بررسی سندی و دلالتی

سند این روایت، کاملاً درست است و تنها نکته بحث در این سند، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ هُمان ابراهیم بن هاشم، است که مکرراً، عرض کردیم که توثیق خاصی در نجاشی و فهرست رجال شیخ، در باب او وارد نشده است، و باید، توثیق عام، پیدا بکنیم و راه‌های توثیق عام عبارت بود از:

- رجال کامل الزیارات

- تفسیر علی بن ابراهیم

- از مشاهیری است که لم یرد فیہ القدح و دو سه راه دیگر هم دارد که ما نسبت به ابراهیم بن هاشم راه سوم را قبول داریم. بنابراین، سند روایت، معتبر است و اما دلالت و نکات روایات این‌گونه است

### ۱. تفاوت امر با یؤخذ

در این روایت «مروا صبیانکم» گفته شده و امر دارد، ولی روایت قبلی، «یؤخذ» داشت، و طبعاً، مؤاخذه و توبیخ و ضرب در مورد امر، بر خلاف «یؤخذ» وجود ندارد.

### ۲. وجوب مقدمه امر

امر، همیشه نیاز به تعلیم، دارد. وقتی امرش می‌کند، مقدمه‌اش این است، که او نماز را بداند؛ و لذا مقدمه‌اش واجب می‌شود.

### ۳. تفاهم عرفی از امر

«مرو» که دلالت بر وجوب دارد، آیا بر پدر و مادر واجب است یا سایر مکلفین را هم شامل می‌شود؟

۳ - وسائل الشیعة، ج ۴، ص: ۱۹.

ممکن است، کسی بگوید «مرو» اطلاق دارد و باید، همه مکلفین نسبت به بچه‌ها این کار را انجام دهند، ولی متفاهم عرفی، بیشتر این است که امر به امر، فقط اولیائش، که پدر و مادر باشند، شامل می‌شود؛ و یا حداکثر اهل و خانواده که مرتبط با طفل اند شامل می‌شود. «صلاة» در اینجا، صلاة مفروضه است.

اینجا هفت‌ساله هست و شش و هفت ندارد.

اینجا جمله شرطیه دارد. و اگر قائل به مفهوم داشتن شرط، باشیم، جمله نافی، پیدا می‌شود. یعنی، قبل از هفت سال، امر، لازم نیست.

### ۳. روایت عبدالله بن فضاله

این روایت، در دو جای وسائل نقل شده یکی در باب سوم، ابواب احکام اعداد فرائض، حدیث هفتم و کاملش هم در جلد پانزدهم، کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد، باب هشتاد و دو، حدیث سه؛ که در امالی مرحوم صدوق نقل شده سندش این است، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ بَنْدَارِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ» وقتی بچه به سه‌سالگی برسد «يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا» تا سه سال و هفت ماه و بیست روزش بشود، به او گفته می‌شود «فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرَكُ» تا چهارساله بشود و بگویند «قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، صلوات را به او یاد بدهد، بعد، «يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ». دست چپ و راستش را می‌پرسند، وقتی بدانند، آنوقت، قبله و سجده را یاد می‌دهند. شش سالش، که تمام شد، «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَ عَلَّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ» وقتی هفت‌ساله شد، «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلْتَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ...»<sup>۴</sup>

مراحلی، در اینجا، تصویر کرده، که، امر به نماز را هفت سال آورده و ضرب را نه سال آورده است.

<sup>۴</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص: ۴۷۴.



## بررسی سندی و دلالتی

این روایت از نظر سند اعتبار ندارد. خورده ریزهایی هم که در روایت آمده، اگر سند معتبر بود، می‌گفتیم دقائقی در آن هست، ولی چون سند، معتبر نیست آدم را به شک و تردید وامی‌دارد. از نظر سند، علی بن معبد، توثیق ندارد. مگر از طرف اهل سنت. «بُنْدَارُ بْنُ حَمَّادٍ» و «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضَالَةَ» هم توثیق ندارد. «مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ» و «عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ» هم توثیق ندارند. این به لحاظ سند است، که سند تامی ندارد. از لحاظ دلالت، اگر سند، تام بود خیلی نکات را می‌شد بحث کرد، ولی چون سند، ضعیف است، و چند راوی ضعیف در کنار هم قرار گرفته‌اند نمی‌توان به دلالت پرداخت. از نظر دلالتی، نکته مهمی که می‌شود گفت این است که امر به نماز را در هفت‌سالگی قرار داده و از این جهت، با روایت قبلی سازگار است. منتهی ضرب را در نه‌سالگی قرار داده است. بقیه روایاتش را فردا می‌خوانیم.